ادامه از صفحه قبل

• سوّم) خطّ مقدّم جبهه تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه‌های گوناگون

این، یکی از ناشناخته‌ترین ابعاد حوزه‌های علمیّه و کارکرد مجموع علمای دین است. بی‌شک هیچ حرکت اصلاحی یا انقلابی در ۱۵۰ سال اخیر را در ایران و عراق نمی‌توان یافت که علمای دین آن را رهبری نکرده یا در خطوط مقدّم آن حضور نداشته‌اند. این نشانه مهمّی از سرشت حوزه‌های علمیّه است.

در طول این دوران، در همه مواردِ سیطره‌جویی استعمار و استبداد، تنها علمای دین بودند که ابتدائاً وارد میدان شده و در بسیاری موارد به‌برکت حمایت مردم توانستند، دشمن را ناکام بگذارند. هیچ‌کس جز آنان جرأت دم‌زدن نداشت و یا مسأله را به‌درستی درک نمی‌کرد و پس از فریاد علما بود که شاید دیگرانی هم صدایی بلند می‌کردند.

کسروی که از معاندین سرسخت علمای دین به‌شمار می‌رود، اعتراف می‌کند که آغاز جنبش مشروطه از همراهی بخردانه دو سیّد بهبهانی و طباطبایی رحمة‌الله‌علیهما پدید آمد. آری، آن روزها که غول استبداد در ایران پرچم افراشته بود، هیچ‌کس جز مراجع و علما جرأت دم‌زدن نداشت.

قراردادهای ننگین در طول این مدّت با مخالفت و ممانعت علما بود که ابطال شد؛ قرارداد رویتر با جلوگیری حاج ملّاعلی کنی رحمة‌الله‌علیه، عالِم بزرگ تهران؛ قرارداد تنباکو با حکم میرزای شیرازی قدس‌سره، مرجع اعلی و همراهی علمای بزرگ ایران؛ قرارداد وثوق‌الدّوله با افشاگری مدرّس رحمة‌الله‌علیه؛ مبارزه با منسوجات خارجی با ابتکار آقانجفی اصفهانی رحمة‌الله‌علیه و همراهی علمای اصفهان و پشتیبانی علمای نجف و مواردی دیگر.

در همان سال‌های مقارن با تشکیل حوزه قم، بخش‌هایی از عراق و مرزهای ایران، با مرکزیّت نجف و کوفه، صحنه جنگ مسلّحانه علما با قوای اشغالگر انگلیس بود؛ نه‌تنها طلّاب و مدرّسین که برخی علمای معروف همچون سیّدمصطفی کاشانی و بعضی فرزندان مراجع در این درگیری‌ها شرکت داشتند که برخی شهید و بسیاری پس از آن به نقاط دوردست مستعمرات انگلیس تبعید شدند.

فعّالیّت مراجع بزرگ در مسأله فلسطین نیز- چه در اوایل قرن که سیاست کوچ و تسلیح صهیونیست‌ها در فلسطین اجرا می‌شد و چه در دهه سوّم آن که بخش مهمّ فلسطین رسماً به صهیونی‌ها سپرده و دولت جعلی صهیونی اعلام شد- از بخش‌های افتخارآمیز حوزه‌های علمیّه است. نامه‌ها و بیانیّه‌های آنان در این‌باره، در شمار ارزشمندترین اسناد تاریخی است.

نقش بی‌بدیل حوزه قم و سپس دیگر حوزه‌های علمیّه در ایران در ایجاد نهضت اسلامی و برپاکردن انقلاب و توجیه افکار عمومی و به میدان آوردن عموم مردم نیز، از برجسته‌ترین نشانه‌های هویّت جهادی حوزه‌های علمیّه است. تحصیل‌کردگان حوزه با ذهن‌های فعّال و زبان‌های گویا از نخستین کسانی بودند که به غریو دشمن‌شکنِ امام مجاهد پاسخ گفته و با سرعت و جدّیّت و همراه با تحمّل صدمات، وارد میدان شده و به گسترش مفاهیم انقلابی و توجیه افکار عمومی پرداختند.

با آگاهی از این حقایق است که امام راحل رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در پیام پُرمحتوا و تکان‌دهنده خود به حوزه‌های علمیّه، روحانیّت را پیش‌کسوت شهادت در همه انقلاب‌های مردمی و اسلامی دانسته و متقابلاً راه شهدا و کار آنها را رسیدن به حقیقت تفقّه شمرده‌اند. در تعبیری دیگر علما را پیش‌گام در میدان جهاد و حمایت از میهن و حمایت از مظلومان معرّفی کرده‌اند. برای آینده حوزه هم، بیشترین امید خود را به طلّاب و فضلای بسته‌اند که دغدغه نهضت و مبارزه و انقلاب، آنها را به تحرّک واداشته است و از کسانی که فارغ از این مسائل حیاتی، فقط به کتاب و درس خود اکتفا می‌کرده‌اند، گلایه‌مندی خود را نشان داده‌اند. در این پیام بارها به تحجّرگرایان اشاره شده و نسبت به نفوذ دشمن با استفاده از غفلت آنان هشدار و درباره شیوه‌های تحوّل‌یافته دین‌فروشی اعلام خطر شده است. به‌نظر صائب امام بزرگوار، شکارچیان استعمار در سراسر جهان در کمین شیردلان روحانی سیاست‌شناس نشسته و برای مبارزه با مجد و عظمت و نفوذ مردمی روحانیّت برنامه‌ریزی می‌کنند.

در آن متنِ خردمندانه که با احساساتی عارفانه و عاشقانه به نگارش درآمده است، دلواپسی امام بزرگوار از اینکه جریان تحجّر و تقدّس‌نمایی، حوزه علمیّه را دچار وسوسه جدایی دین از سیاست و فعّالیّت‌های اجتماعی کند و راه درست پیشرفت را مسدود سازد، آشکار است. این دغدغه ناشی از ترویج جریان خطرناکی است که دخالت حوزه در مسائل اساسی مردم و ورود در فعّالیّت‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزه آن با ظلم و فساد را منافی با قدسیّت دین و حریم معنوی آن وانمود می‌کند و روحانیّت را به صلح کل بودن و دوری‌کردن از مخاطرات ورود در سیاست سفارش می‌کند.

ترویج این توهّم باطل، بزرگ‌ترین هدیه به عوامل استعمار و استکبار است که همواره از حضور و ورود علمای دین در معرکه مبارزه با آنان زیان دیده و در موارد متعدّد شکست خورده‌اند و بزرگ‌ترین هدیه به عوامل نظام فاسد و فاسق و مزدوری است که با حرکت ملّت ایران به رهبری یک مرجع تقلید، ریشه‌کن و ازاله شد.

قدسیّت دین بیش از همه‌جا در میدان‌های جهاد فکری و سیاسی و نظامی بُروز می‌کند و با فداکاری و جهادِ حاملانِ معارف دین و نثار خون پاک آنان تثبیت می‌شود. قدسیّت دین را در سیره پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله باید دید که در هنگام ورود به یثرب، اوّلین اقدامش، تشکیل حکومت و تنظیم نیروی نظامی و یکپارچه‌کردن عرصه سیاست و عبادت در مسجد بود.

حوزه قم امروز حوزه‌ای زنده و بالنده است. حضور هزاران مدرّس و مؤلّف و محقّق و نویسنده و گوینده و متفکّر در معارف اسلامی و انتشار مجلّات علمی و تحقیق و نگارش مقالات تخصّصی و عمومی، مجموعاً ثروت بزرگی برای امروز جامعه و ظرفیّت عظیمی برای فردای کشور و امّت به‌شمار می‌رود. رواج درس‌های تفسیر و اخلاق و افزایش مراکز و دروس علوم عقلی، نقطه قوّت برجسته‌ای است که حوزه پیش از انقلاب، به آن دسترسی نداشت. حوزه قم هرگز این تعداد طلّاب و فضلای صاحب فکر به خود ندیده بود. حضور فعّال در همه میدان‌های انقلاب و حتّی در میدان نظامی و تقدیم شهدای گران‌قدر در دوران دفاع مقدّس و پیش و پس از آن، از افتخارات بزرگ حوزه و در شمار حسنات بی‌شمار امام راحل قدس‌سره است.

حوزه علمیّه برای حفاظت از اعتبار معنوی و وفاداری به فلسفه وجودی‌اش، باید از مردم و جامعه و مسائل اساسی آن هرگز جدا نشود و جهاد را در همه گونه‌هایش در هنگام نیاز، وظیفه قطعی خود بداند.

این همان سخن مهمّی است که امام بزرگوار بارها با حوزه و پیشکسوت‌ها و بزرگان و به‌گونه ویژه با طلّاب و فضلای جوان آن در میان گذاشته و بر آن تأکید کرده‌اند.

• چهارم) مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی

کشورها و جوامع بشری در همه شؤون اجتماعیِ خود با نظامات مشخّصی اداره می‌شوند؛ شکل حکومت، شیوه حکمرانی (استبداد، مشورت و ...)، نظام قضایی و داوری در اختلافات و تخلّفات و موضوعات حقوقی یا جزایی، نظام اقتصادی و مالی و مسأله پول و غیره، نظام اداری، نظام کسب و کار، نظام خانواده و دیگرها و دیگرها، همه در شمار شؤون اجتماعی کشورند که در جوامع عالم، به‌شیوه‌های گوناگون و در قالب نظام‌های گوناگون اداره می‌شوند.

بی‌شک هریک از این نظام‌ها متّکی بر یک پایه فکری- چه برآمده از ذهن متفکّران و صاحب‌نظران و چه زاییده از سنّت‌ها و عادت‌های بومی و ارثی- و برخاسته از آن است.

در حکومت اسلامی این مبنا و قاعده طبعاً باید برگرفته از اسلام و متونِ معتبر آن باشد و نظامات اداره جامعه از آنها استخراج شود.

فقه شیعه اگرچه جز در برخی موارد- همچون باب قضا- به‌گونه کافی به این کار نپرداخته؛ ولی به‌برکت قواعد گسترده فقهیِ مستفاد از کتاب و سنّت و نیز به‌مدد عناوین ثانویّه، کفایت لازم را برای طرّاحی نظام‌های گوناگون اداره جامعه داراست.

در باب اصل و منشأ حکومت، کار برجسته امام راحل قدس‌سره در مباحث «ولایت فقیه» در هنگام تبعید به نجف، آغازی مبارک بود و راه تحقیق را به روی فضلای حوزوی گشود و پس از تشکیل جمهوری اسلامی، ابعاد گوناگون آن در نظر و عمل تکامل یافت؛ ولی این کار در بسیاری از نظامات اجتماعی کشور همچنان نافرجام و بی‌سامان باقی مانده است. این خلأ را حوزه باید پُر کند؛ این، در شمار وظایف حتمی حوزه علمیّه است. امروز با حاکمیّت و استقرار نظام اسلامی، وظیفه فقیه و فقاهت سنگین است. امروز نمی‌توان فقاهت را به‌تعبیر امام راحل، همچون ناآگاهان، غرق‌شدن در احکام فردی و عبادی دانست. فقه امّت‌ساز، محدود به حد و اندازه احکام عبادی و وظایف فردی نیست.

البتّه حوزه برای طرّاحی و تنظیم نظامات اجتماعی نیاز دارد که با یافته‌های امروز جهان درباره این نظامات، به‌اندازه لازم آشنایی داشته باشد. این آشنایی، فقیه را قادر خواهد ساخت که با بهره‌برداری از درست و نادرست این یافته‌ها، حضور ذهن لازم برای استفاده از تصریحات و اشارات کتاب و سنّت بیابد و شاکله نظامات اجتماعی را برای اداره جامع و کامل جامعه بر اساس اندیشه اسلامی طرّاحی کند.

در کنار حوزه، دانشگاه کشور نیز در این زمینه، دارای توان و تکلیف است؛ این می‌تواند یکی از موارد همکاری حوزه و دانشگاه باشد. کار بزرگ دانشگاه آن است که در علوم انسانیِ مرتبط با نظامات حاکمیّتی و مردمی، به کمک نگاه محقّقانه و نقّاد، درست و نادرست نظرات رایج دانش جهان را مشخّص کند و با همکاری حوزه، محتوای اندیشه دینی را در قالب‌های متناسب ارائه کند.

• پنجم) نوآوری‌های تمدنی در چارچوب پیام جهانی اسلام

این برجسته‌ترین انتظار از حوزه علمیّه است. شاید بلندپروازی و آرزوپروری تلقّی شود. در آن شب تاریخیِ پس از حمله به فیضیّه در سال ۴۲ که امام راحل در خانه خود پس از نماز عشاء، برای جمع محدود و مرعوب طلّاب سخن می‌گفت، شاید این تعبیر بلند که «اینها می‌روند و شما می‌مانید»، به نظر بعضی از ما بلندپروازی و آرزوپروری تلقّی می‌شد؛ امّا گذر زمان نشان داد که ایمان و صبر و توکّل، کوه موانع را از جا می‌کَند و کید دشمنان در برابر سنّت الهی ناکارآمد است.

«استقرار تمدّن اسلامی»، برترین هدف دنیایی انقلاب است؛ یعنی تمدّنی که در آن، علم و فنّاوری و منابع انسانی و منابع طبیعی و همه توانایی‌ها و همه پیشرفت‌های بشری و حکومت و سیاست و نیروی نظامی و هر آنچه در اختیار بشر است، در خدمت عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و کاستن از فواصل طبقاتی و افزودن بر پرورش معنوی و ارتقای علمی و شناخت روزافزون طبیعت و استحکام ایمان به‌کار می‌رود.

تمدّن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیّت- و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیّت و جغرافیا- است؛ متّکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن است؛ متّکی بر آزادی انسان در عرصه‌های گوناگون است؛ متّکی بر مجاهدت عمومی در همه میدان‌هایی است که در آنها نیاز به حضور جهادی هست.

تمدّن اسلامی در نقطه مقابل تمدّن مادّی کنونی است. تمدّن مادّی از آغاز با استعمار، با تصرّف سرزمین‌ها و تحقیر ملّت‌های ضعیف، با کشتارهای دسته‌جمعی بومیان، با استفاده از علم برای سرکوب دیگران، با ظلم، با دروغ، با ایجاد درّه‌های طبقاتی، با زورگویی شروع شد و به‌تدریج فساد و انحراف از مبانی اخلاقی و تحفّظ‌های جنسی نیز در آن راه یافت و رشد کرد.

امروز نمونه‌های آشکار و کامل‌شده این بنای کج‌نهاد را در کشورهای غربی و دنباله‌روان آنها می‌بینیم: قلّه‌های ثروت در کنار درّه‌های فقر و گرسنگی؛ زورگویی شیفتگان قدرت به هر آن کس که بتوان به او زور گفت؛ به‌کارگیری علم برای کشتارهای عمومی؛ کشاندن فساد جنسی به داخل خانواده‌ها و تا کودکان و نونهالان؛ ظلم و قساوت بی‌نظیر در نمونه‌هایی همچون غزّه و فلسطین؛ تهدید به جنگ به‌خاطر دخالت در امور دیگران در نمونه‌هایی مانند رفتار دولت‌مردان آمریکا در دوران‌های اخیر.

بدیهی است که این تمدّنِ باطل رفتنی است و ازاله خواهد شد؛ این، سنّت حتمی آفرینش است: ﴿انَّ الباطِلَ کانَ زَهوقاً﴾؛ ﴿فَاَمَّا الزَّبَدُ فَیَذهَبُ جُفاءً﴾. وظیفه امروز ما اوّلاً کمک به ابطال این باطل و ثانیاً تدارک تمدّن جایگزین در نظر و عمل به‌قدر توانایی است. اینکه بگویند: «دیگران نتوانستند، پس ما هم نمی‌توانیم»، مغالطه است. دیگران هر جا با ایمان و با محاسبه و با استقامت حرکت کردند، توانستند و پیروز شدند؛ نمونه واضح و پیش چشم ما، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی[است].

در این مبارزه آسیب‌ها و ضربه‌ها و دردها و فقدان‌هایی هست که باید تحمّل شود. در این‌صورت پیروزی حتمی است. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله شبانه و مخفیانه از مکّه و از میان حلقه بت‌پرستان بیرون آمد و در غار پنهان شد؛ ولی پس از هشت سال با شکوه و اقتدار به مکّه قدم نهاد و کعبه را از بت‌ها و مکّه را از بت‌پرستان پیراست. در این هشت سال رنج بی‌حساب برد و یارانی چون حمزه را از دست داد؛ ولی پیروز شد.

دفاع مقدّس هشت‌ساله ما هم در برابر ائتلاف جهانیِ قدرتمندان ظالم و دروغگو نمونه‌ای دیگر است. حوزه بزرگ و کارآمد امروز قم هم که در آغاز با آن محنت‌ها روبه‌رو بود، نمونه جلوی چشم ماست و از این نمونه‌ها، فراوان می‌توان یافت.

حوزه علمیّه در این بخش، وظیفه‌ای ارزشمند بر دوش دارد و آن در درجه اوّل، ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدّن نوین اسلامی است و سپس تبیین و ترویج و فرهنگ‌سازی آن در جامعه است. این از جمله برترین مصادیق «بلاغ مبین» است.

در باب ترسیم شاکله تمدّن اسلامی، فقه به‌نوعی و علوم عقلی به‌نوعی نقش دارند. فلسفه اسلامی ما باید برای مسائل اصلی خود، امتداد اجتماعی ترسیم کند. فقه ما هم با گسترش میدان دید و نوآوری در استنباط، مسائل نوپدیدِ چنین تمدّنی را احصاء و احکام آن را معیّن نماید.

بیان روشن امام بزرگوار درباره فقاهت و روش آن در حوزه علمیّه راه‌گشاست. در این بیان، شیوه استنباط همان روش فقه سنّتی و به‌تعبیر ایشان، اجتهاد جواهری است؛ با این حال، «زمان» و «مکان» دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. ممکن است موضوعی در گذشته حکمی داشته؛ ولی با تغییر روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد، اکنون حکم جدیدی یافته باشد. این تغییر حکم، ناشی از آن است که موضوع هر چند در ظاهر همان موضوع قبلی است؛ ولی با توجّه به تغییر روابط سیاسی و اجتماعی و...، درواقع تغییر کرده و موضوع جدیدی شده است؛ پس حکم جدیدی می‌طلبد.

افزون بر این، حوادث پی‌درپی جهانی و پیشرفت‌های علمی و... در مواردی می‌تواند فقیه ماهر را در یک مدرک از کتاب و سنّت، به فهم تازه‌ای برساند و حجّت شرعی برای تغییر حکم شود؛ همچنان که در تبدّل رأی مجتهدان، غالباً اتّفاق می‌افتد. در هر حال، فقه باید فقه بماند و نوفهمی تبدیل به ناخالص‌سازی شریعت نشود.

درباره تعریف و تفسیر از عنوان حوزه علمیّه و محتوای عمیق آن به آنچه گفته شد، بسنده می‌کنم و سخنی کوتاه درباره حوزه قم که اکنون به صدسالگی رسیده است، می‌گویم.

حوزه قم امروز حوزه‌ای زنده و بالنده است. حضور هزاران مدرّس و مؤلّف و محقّق و نویسنده و گوینده و متفکّر در معارف اسلامی و انتشار مجلّات علمی و تحقیقی و نگارش مقالات تخصّصی و عمومی، مجموعاً ثروت بزرگی برای امروز جامعه و ظرفیّت عظیمی برای فردای کشور و امّت به‌شمار می‌رود. رواج درس‌های تفسیر و اخلاق و افزایش مراکز و دروس علوم عقلی، نقطه قوّت برجسته‌ای است که حوزه پیش از انقلاب، به آن دسترسی نداشت. حوزه قم هرگز این تعداد طلّاب و فضلای صاحب فکر به خود ندیده بود. حضور فعّال در همه میدان‌های انقلاب و حتّی در میدان نظامی و تقدیم شهدای گران‌قدر در دوران دفاع مقدّس و پیش و پس از آن، از افتخارات بزرگ حوزه و در شمار حسنات بی‌شمار امام راحل قدس‌سره است. گشودن راه به عرصه تبلیغات جهانی و تربیت هزاران طالب علم از ملّت‌های گوناگون و حضور دانش‌آموختگان آن در بسیاری از کشورها، کار بزرگ و بی‌سابقه دیگری است که باید از آن تقدیر کرد. توجّه فقهای تازه‌نفَس به مباحث مبتلابه معاصر و دروس فقهی مربوط به آنها نیز، آینده مطلوبی را در پیشرفت و تحوّل علمی نوید می‌دهد. اقبال فضلای جوان به دقّت در نکات معرفتیِ متون معتبر اسلامی به‌ویژه کلام‌الله مجید نیز، مبشّر مطرح‌شدن بیشتر قرآن در حوزه علمیّه است. تشکیل حوزه‌های علمیّه بانوان هم ابتکار مهم و اثرگذاری است که پاداش دائمی آن، به روح مطهّر امام راحل واصل می‌شود. حوزه قم با این نگاه، مجموعه‌ای زنده و پویاست و امیدهایی را زنده می‌کند.

با این حال، این انتظار منطقی که حوزه قم حوزه‌ای پیشرو و سرآمد باشد، فاصله قابل توجّهی با وضعیّت کنونی دارد. توجّه به نکات زیر می‌تواند این فاصله را کاهش دهد:

* حوزه باید به‌روز باشد؛ به‌طور دائم با زمان پیش برود؛ بلکه حتّی جلوتر از زمان حرکت کند.
* به تربیت نیرو در همه بخش‌ها اهمّیّت داده شود. مسیر حرکت این ملّت و آینده انقلاب را نیروهایی ترسیم خواهند کرد که امروز در حوزه علمیّه تربیت می‌شوند.
* حوزویان رابطه خود را با مردم افزایش دهند. برای حضور فضلای حوزه در میان مردم و رابطه صمیمی میان آنان برنامه‌ریزی شود.
* مدیران حوزه با تدبیر مناسب، القائات مغرضانه‌ای را که طلّاب جوان را از آینده ناامید می‌کند، خنثی کنند. امروز اسلام و ایران و شیعه در جهان، از عزّت و حرمتی برخوردار است که هرگز در گذشته دارا نبوده است. طلبه جوان با این احساس درس بخواند و رشد کند.
* به نسل جوان جامعه با چشم خوش‌بینی نگریسته و با این نگاه با آنان تعامل شود. بخش مهمّی از جوانان امروز با ضریب هوشی بالا، با وجود همه القائات مخرّبِ فکر و احساس دینی، وفادار به دین و مدافع آنند و بسیاری دیگر هم به‌هیچ‌رو با دین و انقلاب بر سر عناد نیستند. اقلّیّت بسیار اندکِ مُعرض از ظواهر دینی، حوزه را دچار تحلیل غیرواقع‌بینانه نکنند.
* برنامه‌های درسی حوزه به‌گونه‌ای نوشته شود که فقه روشن‌بین و پاسخگو و به‌روز و البتّه فنّی و متّکی به شیوه اجتهادی، همراه با فلسفه روشن و دارای امتداد اجتماعی و صاحب‌نظر در شاکله زندگی جامعه، در کنار دانش کلام رسا و استوار و دارای قدرت اقناع، به‌وسیله استادان ماهر تدریس شود و این هر سه، در پرتو فهم قرآن و درس‌های تفسیر، جلا و نورانیّت و عمق یابد.
* زهد، تقوا، قناعت، استغناء از غیر خدا، توکّل، روحیه پیشرفت، آمادگی برای مجاهدت، توصیه‌های همیشگی امام بزرگوار و بزرگان اخلاق و معرفت به طلّاب جوان بوده و اکنون نیز شما جوانان عزیز حوزه علمیّه، مخاطبِ همین توصیه‌هایید.

• درباره مدارک تحصیلی حوزه، سفارش همیشگی و کنونی اینجانب آن است که مدرک را خود حوزه - و نه مرکزی بیرون از آن- باید به دانش‌آموخته‌ها بدهد؛ البتّه می‌توان رتبه‌های حوزوی را به جای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، نام‌گذاری‌های شناخته‌شده در مراکز علمی کشور و دنیا قرار داد؛ مثلاً: کارشناسی، کارشناسی ارشد، کارشناسی تحقیقی (دکتری) و امثال آن.

سخن را در اینجا به پایان می‌برم و از خداوند متعال عزّت و شوکت روزافزون اسلام و قوّت و استحکام روزافزون امّت اسلامی و پیشرفت و سعادت روزافزون ملّت ایران و سربلندی و کارآمدی روزافزون حوزه‌های علمیّه و نصرت بر دشمنان و بدخواهان و معاندان را مسألت می‌کنم.

سلام خدا بر حضرت بقیّة‌الله (ارواحنا فداه وعجّل‌الله فرجه) و درود خالصانه ما بر ارواح شهیدان و روح مطهّر امام امّت باد.

والسّلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

سیّدعلی خامنه‌ای - ۱۴۰۴/۲/۸